**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020829**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

دربارۀ کلام مرحوم آخوند که معنای اسمی و حرفی یکی هستند، موضوع له اسم و حرف و مستعمل فیه‌شان یکی است و فرقشان در کیفیت استعمال هست خب نقض‌هایی مطرح شده بود، بحث‌هایی مطرح شده بود، یکی از این نقض‌ها نقض مرحوم آقای خویی بود که اگر مطلب شما درست باشد باید عناوین طریقیه مثل تبیّن اینها همه‌شان حرف باشند، چون حالت در غیر هستند. ما در جلسات پیش این را توضیح دادیم که فارق بین عناوین طریقیه و عناوین غیر طریقیه در خود این عناوین و مستعمل فیه‌شان نیست، در نحوۀ تأثیرشان در حکمی که در قضیه بر آنها بار شده هم نیست. عناوین چه طریقیه باشند چه غیر طریقیه باشند موضوعیت دارند نسبت به آن حکمی که در دلیل اخذ شده و تفاوت اینها در این هست، در عناوین طریقیه علاوه بر مدلول مطابقی دلیل یک مدلول التزامی هم دلیل دارد که آن مدلول التزامی در آن مدلول التزامی عناوین طریقیه دخالت ندارند، یک حکم دیگری وجود دارد که در آن حکم آن ذو الطریق دخالت دارد، طریق دخالت ندارد. و مدلول مطابقی دلیل در ارتباط با آن حکم واقعی هست و برای تعذیر و تنجیز و عدم تنجیز آن حکم واقعی بیان شده است. این چکیدۀ عرض ما در جلسات قبل بود.

آقای حائری در حاشیۀ مباحث الاصول یک تعبیراتی آورده که این تعبیرات مختلف هست با عرض ما، ایشان خب بیان آقای خویی را اشاره کرده، بعدا که در بیان هست.

ففی المحاضرات قد نقض بمثل مرآتیة التبین فی الآیة الشریفة لحلول الفجر فلیس التبین ملحوظا بذاته و موضوعا لحرمة اکل و الشرب و انما اخذ مرآة و طریقا الی طلوع الفجر فلو کانت میزة المعنی الحرفی انه لوحظ آلة لغیره و فانیا فیه لزم ان یکون معنی التبین هنا معنا حرفیا. بعد ایشان پاسخ می‌دهند که این مطلب درست نیست، فإن مقصود القائل بفناء المعنی الحرفی فی المعنی الاسمی انما هو الفناء فی باب دلالة الدلالات الالفاظ علی مستوی الدلالة اللغویة التصوریة لا علی مستوی الاهداف او علی مستوی الدلالات الجدیة او علی مستوی الملاکات. و من الواضح ان التبین فی الآیة لا یوتی علی مستوی الدلالة اللغویة و لا علی مستوی الاستعمال اللفظ فی معناه اللغوی الا معنی التبین و لیس فانیا فی معنا طلوع الفجر بمعنیٰ اندکاک هذا فی ذاک فی عالم التصور الا ان کان الهدف من اعطاء مسئلة التبین کمقیاس لترک الاکل و الشرب او کان الملاک فی ذلک ان التبیّن یکون دلیلا علی طلوع الفجر او انّ المراد الجدی هو طلوع الفجر و این هذا من الفناء المدعیٰ للمعانی الحرفی فی المعانی الاسمیة.

سه تا چیز مختلف ذکر کرده حالا صرفنظر از این که اینها یعنی چی، این بیانات آقای حائری متفاوت هست با عرض ما. عرض ما این هست که تفاوت عناوین طریقیه و عناوین غیر طریقیه در این هستند که عناوین طریقیه محمولشان حکم ظاهری است. و حکم ظاهری یک دلالت التزامی دارد بر یک حکم واقعی که این عناوین طریقیه در آن حکم واقعی دخالت ندارند، ذو الطریقشان دخالت دارند. ولی عناوین غیر طریقیه محمولشان حکم واقعی است و دیگر یک مدلول التزامی ندارند که ورای آنها دال آن باشد. این مدلول التزامی که اینجا من عرض می‌کنم اعم از این است که ما بگوییم مدلول التزامی یعنی مدلولی که متکلم قصد افهام آن معنا را دارد، یا مدلول التزامی یعنی مدلولی که عرف متعارف به ملاحظۀ این دلیل آن را درک می‌کند. اینها هر دوشان، مدلول التزامی دو جور تفسیر می‌شود، یکی آن مدلولی که خود متکلم می‌خواهد او را تفهیم کند که ارادۀ تفهیمیه ما در آن مرحله عرض می‌کردیم.

**شاگرد:** ان افهام و انفهام دیگر

**استاد:** بله حالا بفرمایید افهام و انفهام، یعنی آن چیزی که متکلم عهده‌دار تفهیمش هست، یا چیزی که عرف متعارف درک می‌کند حالا ممکن است از این لفظ هم درک نکند، از آن محتوا درک کند، از آن معنا درک کند، به دلیل ملازمه‌ای که بین دو تا واقعیت هست از آن واقعیت به واقعیت دیگر پی می‌برد، چون لازمۀ حکم ظاهری که بر موضوع علم و احتمال و امثال اینها رفته این که یک حکم واقعی داشته باشیم که این علم و احتمال و اینها عناوین طریقیه در آنها دخالت نداشته باشد. خب این یک نکته.

یک مطلب دیگری هست آقای خویی رحمة الله علیه نقض کرده بودند که فرمایش مرحوم آخوند را به مصدر و اسم مصدر. آقای شهیدی پاسخی را مطرح کرده که این پاسخ اصلش مال شهید صدر است ولی در کلام آقای شهیدی یک تفاوت تعبیری اینجا ایجاد شده مطلب را یک کمی خراب کرده. مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که این که شما نقض کردید فرمایش مرحوم آخوند را به مصدر و اسم مصدر و فرمودید لازمۀ فرمایش شما این هست که مصادر حرف باشند چون مصادر درشان حالت غیر هستند نسبت درشان وجود دارد، این مطلب درست نیست به دلیل این که تعبیری که در کلام آقای شهیدی هست این شکلی است که فیه ان الاختلاف بین المصدر و اسم المصدر ناش عن هیئتهما. که ما اشکال مطرح می‌کردیم که آیا اسم مصدر هم هیئت دارد؟ آن وقت هیئت دارد چه شکلی شما هیئت را تصویر می‌کند، آن بحث‌هایی که اشاره کردم در جلسۀ قبل. در بحوث فی علم الاصول فقط در مورد مصدر صحبت کرده، می‌گوید مصدر یک ماده دارد، یک هیئت دارد، ماده‌اش اسمی است، هیئتش حرفی است و ما می‌پذیریم، هیئتش این که به عنوان نقض می‌خواهیم ذکر کنیم لازمه‌اش این است که مصدر حرف باشد مادۀ مصدر را می‌گویید یا هیئت مصدر را می‌گویید؟ مادۀ مصدر که دال بر نسبت صدوریه نیست، هیئتش دال بر نسبت صدوریه هست و حرف هم هست، نقضی نشده. دیگر در مورد اسم مصدر آنجا صحبت نکردند که هیئت دارد، ماده دارد اینها. در تقریرات آقای حائری دقیقا تصریح کردند که اسم مصدر هیئت مجزا ندارد، عبارتشان این هست، و فیه ان المصدر قد وضعت مادته لمفهوم الحدث و هیئته للدلالة علی کون الحدث حالة فی الفاعل او المفعول و فرقه عن اسم المصدر هو انّ اسم المصدر قد وضع بمادته لمفهوم الحدث من دون ان یکون لهیئته وضع مستقل یدل علی صدوره من الفاعل او وقوعه علی المفعول کونه حالة فی.

**شاگرد:** دارد ولی وضع برایش، وضع مستقل

**استاد:** نه هیئت ندارد اینها هیئت، هیئت خاصی ندارد، یعنی هیئتی که جزء چیزی باشد نیستش این.

**شاگرد:** ماده بدون هیئت که

**استاد:** یعنی این مجموعه‌اش یک وضع دارد. وضع برای مجموعه، دو تا وضع مستقل ندارند.

**شاگرد:** و هیئتش دال بر چیزی نیست

**استاد:** طبیعتا این مجموعه یعنی دال بر این، این در یک حالت خاصی برای ماده‌اش معنایی وضع کردند. حالا البته این بحثی هست که بعدا یک قدری دنبالش خواهیم کرد که اصلا درست هست که مصدر مرکب از ماده و هیئت هست این خودش یک بحثی هست که باید دنبال کرد که آن خودش مورد اختلاف هست در کلمات نحاة، به خصوص حالا در عربی ممکن است چنین باشد ولی مثلا در زبان‌های دیگر آیا تحلیل مصدر، چون این بحث‌هایی که اینجا هست این بحث اختصاص به زبان عربی ندارد، مال زبان‌های دیگر هم هست. مصدر در زبان‌های دیگر آیا یک چیزی شبیه ماده و هیئت در مورد آنها هست چی است؟ اینش باید یک کمی رویش دقت کرد. خب این بماند.

نکتۀ دیگری که، آقای شهیدی اینجا دو تا نقض دیگری اینجا مطرح کردند که از کسی نقل نمی‌کنند گویا خودشان به این نقض‌ها توجه دارند، یعنی دو تا اشکال در واقع. یکی این که بنابر عدم تبعیت دلالت وضعیه للاراده کما هو. انه بناء علی عدم تبعیت دلالة الوضعیة للارادة کما هو مختار صاحب الکفایة قدس سره فلو سمع من تموج الهوی او من النائم جملة السیر من البصرة فلا اشکال فی انها تدل علی معنی مغایر لما لو سمع من السیر الابتداء البصرة هذا یدل علی الاختلاف المعنیین فی حد ذاتهما بعد فرض عدم لحاظ المتکلم للمعنیٰ ابدا فضلا عن کون لحاظه حالیا او استقلالیا.

این اشکالی که ایشان مطرح می‌کند اصل مطلب چیز دیگری است که به این شکل بیان شده. اشکال اصلی در پاسخ به کلام مرحوم آخوند این است که این خلاف وجدان است، ما معنایی که از «مِنْ» می‌فهمیم با ابتدا فرق دارد. معنای «مِنْ» اندکاکی است، خود آن معنا اندکاکی است، ولی ابتدا معنایش اندکاکی نیست. اصل قضیه این هست که وجدان انسان می‌فهمد که معنای حرفی با معنای اسمی فرق دارد، اصل اشکال این است. ولی اگر این را ما ازش غمض عین کردیم و گفتیم که نه مرحوم آخوند که می‌فرماید اگر آن را غمض عین کردیم این اشکال آقای شهیدی به نظر می‌رسد وارد نباشد. چون در واقع یک اشکالی عرض کردم آقای شهیدی بعد از پایان معانی حرفیه مطرح کرده که ما ابتداء مطرح کردیم آن این است که اگر «مِنْ» دال بر نسبت هست و نسبت یک مفهوم مندکه باشد، غیر مستقل بالمفهومیة باشد باید همینجوری که ما «مِنْ» را به کار می‌بریم معنایی ازش به ذهن خطور نکند. در حالی که ما وجدانا اینجور می‌فهمیم، «مِنْ» یک معنایی به ذهن خطور می‌کند، طرفین داشته باشد یا نداشته باشد. خب ما آن پاسخش را در جای خودش مفصل صحبت کردیم. یک نکته‌ای که اینجا می‌خواهم رویش تأکید کنم ممکن است اینها بگویند که علتی که «مِنْ» دال بر معنای ابتداییت است به خاطر تداعی معانی موارد استعمالش است، یعنی همینجوری که «مِنْ» را همینجوری به کار می‌بریم، «مِنْ» در ذهن انسان فی الجمله می‌آید که سرتُ من الکوفة الی البصرة، ذهبتُ من البیت الی الکلاس، امثال اینها، یعنی «مِنْ» تداعی می‌کند استعمالات را، آن استعمالات دال بر معنای ابتداییت و امثال اینها هستند. دال بر دال، به دلیلی که بین این «مِنْ» و آن استعمالات کأنّ یک نوع قرن اکیدی بین دو لفظ وجود دارد، وقتی قرن اکید بین دو لفظ وجود دارد این لفظ بر لفظ دیگر دلالت می‌کند آن لفظ دیگر آن معنا را می‌رساند، یک همچین چیزی ممکن است در آن مطلب، در آنجا بگوییم. شبیه همان هم اینجا ممکن است بگوییم که این که از سیر من البصرة معنایی مختلف از از سیر الابتداء البصرة می‌فهمیم به خاطر این که السیر من البصرة ما را، در جایی که از هوا بشنویم. از سیر من البصرة ما را در ذهنمان متکلمی را در نظر می‌گیریم یعنی ذهن ما از این لفظ شنیده شده از هوا، از تموج هوا و امثال اینها به استعمالاتی که توسط افراد ذی شعور انجام می‌گیرد راهنمایی می‌کند آن دال بر معنا هست، چون معمولا این لفظ توسط آدم‌های ذی شعور صورت می‌گیرد وقتی از هوا هم ما می‌شنویم کأنّ ذهنمان می‌رود که یک، گویا اینجا الآن دارد یک آدم این حرف را می‌زند. یعنی اگر ما آن وجدان مخالفت معنای «مِنْ» با ابتدا را نداشته باشیم این پاسخ می‌شود داد، این بنفسه نقض نیست. اصل مطلب درست است نقض است ولی نقض بودنش نه به خاطر این که اگر از هوا بشنویم دو تا معنای مختلف درک می‌کنیم. نه، از آدم معمولی هم می‌شنویم دو تا معنای مختلف درک می‌کنیم، و تفاوتشان در کیفیت استعمال نیست در ذات آن معنای مستعمل فیه هست. ولی اگر کسی مثل مرحوم آخوند مصر باشد که معنای مستعمل فیه در «مِنْ» و ابتدا یکی است کما این که معنای موضوع له‌شان یکی است، این را اگر کسی اصرار داشته باشد به نظر می‌رسد این نقض نقض نیست. یک بیان دیگری آقای شهیدی دارند که من دیدم قبلا مشابه‌اش را در حاشیۀ کتابم هم نوشتم و آن بیان، اشکال ایشان این هست که ما نیاز داریم به یک نسبی که، حالا عین عبارت ایشان را بیاورم.

ان المعنی الحرفی مما یحتاج الیه فی ایجاد الربط بین مفردات الجمل. جمله فلا بد ان یکون معنی الحرفی عین الربط و الا احتاج الی رابطٍ آخر یربطه بمفردات الجملة و اما المفهوم الاسمی کمفهوم الابتداء فلا یمکن ان یکون رابطا بین مفردات الجملة و هذا یکشف عن مغایرة المعنی الحرفی معنی الاسمی مع المعنی الاسمی ذاتا. ایشان می‌گوید ما نیازمند یک رابطی هستیم که این رابط این معانی مستقله را به همدیگر ربط بدهد. و بنابراین و این رابط تا نباشد آن معناها به همدیگر ارتباط پیدا نمی‌کنند. ابتداء با آن طرفینی که اینجا هستند به همدیگر ربط ندارند.

به نظر می‌رسد به این شکلی که ایشان بیان کرده به این شکل نقض وارد نیست. مرحوم آخوند یک تصویری دارد، تا این تصویر تخطئه نشود اینجور نقض‌ها وارد نمی‌شود. تصویر مرحوم آخوند این هست که یک مفهوم واحد می‌تواند تارة حالت غیر باشد، و تارة مستقل ملاحظه شود. مفهوم اسمی را می‌گوید می‌تواند حالت غیر ملاحظه شود. ذهن انسان این قدرت را دارد که این مفهوم را حالت غیر ملاحظه کند. این ما قبلا هست که این مطلب درست نیست، این که ذهن انسان بتواند یک شیء را حالت غیر قرار بدهد باید آن مدلی باشد که جنبۀ حالتی داشته باشد، یعنی جنبۀ ربطی داشته باشد. و الا اگر آن تصویر مرحوم آخوند درست باشد این نقض وارد نیست. تصویر مرحوم آخوند این هست که می‌شود یک اسم، یک مفهوم اسمی دو گونه ملاحظه شود، دو گونه استعمال شود، در عالم ذهنی مستقل و حالة للغیر. خب آن حالة لغیر خودش ربط را ایجاد می‌کند دیگر. معنای حالة للغیر یعنی مربوطا بالغیر، و بنابراین اگر این تصویر را ما کردیم دیگر این اشکالات را نباید مطرح کنید که چجوری می‌شود شما بین اینها ربط ایجاد کنید. مگر این که این بازگشت بکند این اشکال به همان که اصلا این تصور شما تصور نادرستی است، همینجور هم هست، یعنی تصویری که مرحوم آقای آخوند اعلی الله مقامه دارند که می‌شود یک مفهوم دو گونه کارکرد داشته باشد، کارکرد استقلالی ملاحظۀ استقلالی، و ملاحظۀ ربطی و ملاحظۀ آلی با ملاحظۀ حالة لغیره این معنا ندارد. تا آن مفهوم گونه‌ای نباشد، مدلی نباشد که جنبۀ ارتباطی و ربطی باشد ربط ایجاد نمی‌کند.

البته من سابق بر این یک نقض دیگری مطرح می‌کردیم، این نقض آقای شهیدی در مورد مطلق نسب است، من عرض کردم یک چیزی شبیه حرف آقای شهیدی نوشته بودم عین این نیست، متفاوت با آن نوشته بودم، آن را باز ممکن است یک کمی بگوییم نقضی هست، آن این است که تحلیل مرحوم آقای آخوند قادر به توضیح تفاوت بین نسب ناقصه و نسب تامه نیست. نسب ناقصه و نسب تامه را نمی‌تواند توضیح بدهد. یعنی مجرد این که یک شیء حالت غیر باشد این کافی نیست برای این که نسبت تامه ایجاد کند. مثلا زید قائم را شما در نظر بگیرید، با جملۀ اتحاد زید و قائم. اتحاد زید و قائم یک جملۀ تامی نیست که یصح السکوت علیها باشد. ولی زید قائم چیزی هست که یصح السکوت علیها باشد، شما چجوری این را تحلیل می‌کنید؟ اگر تحلیلی که شما هست معنای حرفی فقط آن معنایی هست که حالت غیر باشد چجوری می‌خواهید این مفهوم را تبیین کنید؟ حالا عبارتی که نوشتم را بخوانم عبارت، نوشتم تفسیر الهیئات الدال علی النسب التامة علی مبنا المحقق الخراسانی مشکل بعد ما لم تکن النسبة مجرد حالة للطرفین فان صیرورة الکلمات جملا تامة یصح السکوت علیها لا تکون بمجرد آلیة المعنی الحرفی و ان شئت فلاحظ جملة زید انسانٌ مع عبارة اتحاد زید مع الانسان تری الفرق الواضح.

ولی به نظرم این اشکال ما هم وارد نیست، مرحوم آخوند اینجا در مقام بیان اصل معنای حرفی است، می‌گوید معنای حرفی یک نقطۀ جامع دارند همه‌شان حالت غیر هستند، ولی خود آن معنای حرفی با همدیگر متفاوت هستند. آن که حالت غیر هست یک موقعی حالت بما انه نسبة تامة است، گاهی اوقات حالة غیر بما انه نسب ناقصه است. او را باید به هر حال توضیح جداگانه داده بشود، ایشان در مقام بیان این توضیحش نیست. اگر ما آن تصویری که مرحوم آخوند داشته باشد درست بدانیم و بگوییم یک کلام می‌تواند به گونه‌های مختلف به کار گرفته شود. خب آن هم ما می‌توانیم پاسخ بدهیم و آن این هست که مفهوم اتحاد، مفهوم ارتباط بگوییم، ارتباط بین زید و قائم، زید و انسان، گاهی اوقات مستقل ملاحظه می‌شود، گاهی اوقات بما هو حالة للغیر و دالة علی النسبة التامة ملاحظه می‌شود، گاهی اوقات بما هو حالة للغیر و دالة علی النسب الناقصة. یعنی همچنان که بما انه حالة للغیر را ما با استقلالی بودن این دو گونه ملاحظه را از یک لفظ واحد توانستیم در بیاوریم تصویر کردیم، خب این که یک لفظ واحد ممکن است یک موقعی دال بر نسبت تامه باشد، یک موقعی دال بر نسبت ناقصه باشد. دال باشد به این معنا یعنی مستعمل می‌تواند این ارتباط را سه گونه ملاحظه کند. مستقل، ارتباط بما انه موجود فی الجملة التامة، ارتباط بما هو موجود للجملة الناقصة و یراد بما. آن تعبیر یرادی که مرحوم آخوند اینجا ذکر می‌کنند الحرف وضع لان یراد معناه بما هو حالة للغیر، و الاسم وضع لان یراد معناه بما هو هو. این بما هو هو می‌توانید شما اضافه‌اش کنید که بین نسب تامه و نسب ناقصه فرقش این است که نسب تامه بما هو حالة للغیر و به اصطلاح بما هو، این حالت غیر هم دو گونه هست، حالتی که نسبت تامه ایجاد می‌کند یکی حالت غیری که نسبت تامه ایجاد نمی‌کند.

**شاگرد:** این حالت ایجاد نمی‌کند آن هیئت جمله

**استاد:** نه مرادم ببینید بحث سر این هست که ایشان می‌خواهد بگوید هیئت این مطلب را معنای هیئت این نیست، بلکه نحوۀ استعمال هیئت این است. به نحوۀ استعمال است. خب نحوۀ استعمال هیئت اگر یک معنای واحد بتواند وضع‌های عدیده داشته باشد، شما گفتید این ابتداء و «مِنْ» هر دوشان یک معنا هستند، یعنی معنای ابتداییت می‌تواند برش لفظ ابتدا وضع کنیم. می‌توانیم لفظ «مِنْ» وضع کنیم، اینجا، اگر اینجوری تصویر کردید که یک معنای واحد دو تا لفظ می‌شود برش وضع کرد که به دو گونۀ مختلف این معنا را ما به کار ببریم. خب شبیه همین را هم ما می‌توانیم در ارتباط و امثال اینها تصویر کنیم. خب این بحث تمام.

عمدۀ قضیه این است که ما وجدانا می‌فهمیم حالا من اینجا حرف را در حروف نسبیه می‌خواهم مطرح کنم. ما البته اوّل بحث اشاره کردم که مشکلی در این بحث‌ها هست آن این است که تصور شده که معنای همۀ حروف‌ها باید مثل هم باشند. یعنی همه‌شان دال بر نسبت باشند، همه‌شان دال بر تحصیص باشند، همه‌شان، اینجوری که کأنّ یک معنای واحد. در حالی که حروف می‌توانند مختلف باشند، و واقعا هم مختلف هم هستند. اینجا من حالا مثالی که آقایان مطرح می‌کنند که «مِنْ» و فی و امثال اینهاست که اینها، مرحوم نایینی ایشان می‌فرماید که، مشهور بین علما این هست که حروف دال بر نسبت هستند، البته با گونه‌های مختلف این را بیان می‌کنند. یکی از گونه‌هایش بیانی هست که مرحوم نایینی دارد که چکیدۀ فرمایش مرحوم نایینی این هست که ما مفاهیمی که در ذهن انسان وجود دارد دو گونه مفاهیم داریم. یک مفاهیم اخطاری داریم، یک مفاهیم ایجادی داریم. مفاهیم اخطاری مفاهیمی هستند که خودشان استقلال در عالم مفهومیت دارند و از یک واقعیت خارجی حکایت می‌کنند. ولی مفاهیم ایجادی استقلال ندارند، این مفاهیم ایجادی در ذهن وجود پیدا می‌کنند و دال بر چیزی ورای خودشان نیستند، بلکه خودشان موجر یک چیز هستند. خب این روح قضیه هست و مرحوم نایینی برای توضیح این مطلب خب بیاناتی را ذکر می‌کند. حالا این بیانات را شما ملاحظه بفرمایید در اجود التقریرات این بیان آمده، من می‌خواستم، مرحوم آقای روحانی، مرحوم آقای صدر و دیگر بزرگان اشکال کردند به مرحوم آقای خویی که با وجودی که خود ایشان کلام مرحوم نایینی را نقل کرده کلام مرحوم آقای نایینی را متوجه نشده، از اشکالاتی که ایشان کرده پیداست که کلام مرحوم نایینی را درست هضم نکرده. حالا من دلم می‌خواست تقریرات دیگر مرحوم نایینی را هم ببینم، من تصورم این هست که مطلب آقایان درست است، این که می‌خواهم تقریرات را. ممکن است اصلا در تقریرات دیگر خیلی روشن‌تر بحث بیان شده باشد در بیانی که آقایان برداشتی که مثل آقای روحانی و آقای صدر اینها برداشت مرحوم نایینی دارند روشن‌تر بیان کرده باشند. اخیرا خب تقریرات مختلفی از مرحوم نایینی چاپ شده. تقریرات مرحوم، یعنی اصول مرحوم آشیخ حسین حلی ولو تقریرات مرحوم نایینی نیست ولی محورش حرف‌های مرحوم نایینی است. من بعضی جاهایی که نگاه می‌کردم ایشان مثلا در یک مبحث می‌گوید که مرحوم کاظمی این بحث را اینجوری نوشته، عبارت کاظمی را می‌آورد، آقای خویی اینجور نوشته، من خودم اینجور نوشتم. تقریرات مختلف آقای نایینی را کنار هم می‌گذارد بعد مثلا چیز می‌کند این درست است غلط است، یک مقدار زیادی مرحوم حاج شیخ حسین حلی نسبت به فرمایشات مرحوم آقای نایینی عنایت ویژه دارد، فرصت نکردم مراجعه کنم، این را دلم می‌خواست آن را مراجعه کنم. مرحوم آقای شاهرودی ازشان تقریرات آقای نایینی هست و از کسانی که ناظر به حرف‌های مرحوم نایینی بوده ولی مطالبشان چاپ نشده مرحوم آمیرزا مهدی اصفهانی بودند، آمیرزا مهدی اصفهانی وقتی مشهد می‌روند حامل افکار مرحوم نایینی در مشهد بودند و افرادی که به هر حال با افکار دارج در مشهد در اصول که به وسیلۀ مرحوم آقازاده فرزند مرحوم آخوند براساس کفایه رواج داشت متفاوت بود. این است که یک مقداری حرف‌های این بزرگان را آدم ببیند روشن‌تر می‌تواند بفهمد که مرحوم نایینی اینجا چی می‌خواهند بگویند. حالا اینها را مراجعه بکنیم ببینیم آیا چیز، من تصورم همین هست که فرمایش مرحوم آقای خویی درست نیست، آقای خویی کلام مرحوم نایینی را درست متوجه نشده، مطلب همین مطلبی است که آقایان می‌گویند ولی عرض می‌کنم باید تقریرات دیگر را هم ببینیم که ممکن است اصلا واضح‌تر باشد این مطلب آقایان. چون این آقایان استدلال خیلی روشن نمی‌آورند که مرحوم نایینی چرا، حالا توضیح می‌دهم مطلبشان این هست و بیانی هم نمی‌کنند. حالا من یک نکاتی فردا می‌خواهم بگویم که یک کمی بیان آقای روحانی اینها را روشن‌تر کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد